بسم‌الله الرحمن الرحیم

[حکم اجتهاد 2](#_Toc431878187)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc431878188)

[مرور حالات سه‌گانه 2](#_Toc431878189)

[سایر خصوصیات این حکم 2](#_Toc431878190)

[امکان تبدل حکم 3](#_Toc431878191)

[استمرار امر اجتهاد 3](#_Toc431878192)

[نکات آیه نفر 3](#_Toc431878193)

[تفقه در آیه نفر 3](#_Toc431878194)

[نتیجه‌گیری 4](#_Toc431878195)

[وجوب کفایی در آیه 4](#_Toc431878196)

[علت کفاییت حکم 4](#_Toc431878197)

[اندراس، حکمت حکم 4](#_Toc431878198)

[خطبه اخلاقی نهج‌البلاغه 4](#_Toc431878199)

[شروع خطبه 5](#_Toc431878200)

# حکم اجتهاد

# مرور بحث گذشته

سؤالی که در این مقطع وجود دارد، این است که اجتهاد محکوم‌به چه حکمی است؟

حاصل این شد که در مورد اول حکم وجوب است.

اما در نوع حکم به لحاظ تعیین و تخییر چهار صورت وجود دارد. در قبال مورد دوم با ادله زیادی استحباب مؤکد ثابت شد و تأکید شد که این به احکام فقهی اختصاص ندارد. و حکم در اینجا اعم است از اینکه مورد ابتلاء باشد یا نباشد. و دیگر واجب کفایی نیست بلکه عینی است درحالی‌که اجتهاد لعمل الغیر کفایی بود.

# مرور حالات سه‌گانه

پس از فراغ از بررسی مسئله اول در باب اجتهاد، مناسب است که چند مسئله را اینجا در باب اجتهاد اضافه کنیم، بعد به ادامه مسائلی که در عروه آمده بپردازیم.

اجتهاد فعلی از افعال مکلف است و می‌تواند محکوم‌به احکام خمسه بشود. بعد گفتیم ضمن این سؤال در حقیقت باید به سه سؤال ریزتر جواب داد. علتش این است که اجتهاد سه حالت دارد؛

گاهی اجتهاد لعمل نفس المجتهد است که قسم اول بود. گاهی اجتهاد فی حد نفسه موردبحث قرار می‌گیرد و سؤال می‌شود از حکم آن، و سوم، حالتی است که اجتهاد به لحاظ عمل غیر دارد. هر یک از این سه حالت می‌تواند مورد سؤال قرار بگیرد و محکوم‌به حکمی از احکام خمسه شود.

## سایر خصوصیات این حکم

نکته دیگر در این خصوص این بوده که این حکم به اقتضای موارد مختلف از استحبابی تشکیکی برخوردار است و به لحاظ اهمیت یک حکم می‌تواند متغیر باشد. از طرفی دیگر نیز این حکم قطعاً توصلی است.

اما ازآنجایی‌که دو نوع توصلی داریم، این قسم از نوع دوم آن یعنی برزخ بین توصلی و تعبدی است.

### امکان تبدل حکم

باید توجه داشت حکم استحباب عینی نفسی بیان‌شده در مواردی می‌تواند تغییر پیدا کند چراکه مشروط به شرایط عامه تکلیف است و این امکان وجود دارد که عنوانی اهم مصلحت و حکمی دیگر را اقتضاء نماید.

### استمرار امر اجتهاد

اراده خداوند بر این است که امر استنباط به‌روز و دائماً مستمر باشد، لذا در شریعت تقلید ابتدایی از میت جائز نیست و این امری است که اگر دلیل لفظی‌ای نیز نبود، عقل بدان حکم می‌نمود چراکه در غیر این صورت اندراس و فرسودگی دین حاصل خواهد شد.

البته همان‌طور که مشخص است اندراس دین در اینجا بیشتر نقش حکمت بودن را ایفاء می‌کند هرچند که اگر از بین رفتن دین در اینجا بیان شود، می‌تواند علتی برای حکم باشد.

از طرفی در آیه نفر وقتی میان انذار و تفقه با واو جداشده است، نشانگر این است که تفقه خود از اصالت ویژه‌ای برخوردار است.

### نکات آیه نفر

### تفقه در آیه نفر

از این آیه استفاده می‌شود که تفقه واجب است. منتها ما آنچه تردیدی در آن داشتیم این است که می‌گفتیم شاید این تفقه یک مقدار دایره اوسعی از اجتهاد به معنای خاص داشته باشد. ولی درهرحال اجتهاد را هم در برمی‌گیرد.

به خاطر اینکه می‌گفتیم ممکن است تفقه اعم از اجتهاد یا فهم‌های قریب به اجتهاد باشد، فهم‌هایی که طلبه فاضل از دین دارد، ولو مجتهد نیست، می‌گفتیم شاید آن را بگیرد و تردیدی در آن داشتیم. درهرصورت بنا بر نظر مشهور اجتهاد است.

### نتیجه‌گیری

غیرازاین در روایات ادله دیگری هم داریم که الزام کرده به اینکه بروید و دین را بشناسید و بدانید درحالی‌که بحث عمل نیست. بنابراین مجموعه‌ای از ادله لبی و لفظی هم در اینجا، بر وجوب اجتهاد برای اینکه دین محفوظ بماند وجود دارد. حفظاً و صوناً لدین از اندراس.

### وجوب کفایی در آیه

در این حکم هم طبعاً آنچه ملاحظه می‌فرمایید، ویژگی‌هایی است که مهم‌ترین آن کفاییت مسئله است. این وجوب ولو وجوب نفسی است، و آن اندراس حکمت قصه است. ولی کفایی است. برای اینکه یک نکته‌ای در کار است که روشن است که این نمی‌تواند عینی باشد.

### علت کفاییت حکم

علتش این است که همین ادله‌ای که ظهور دارد در اینکه عینیت داشته باشد، در اینجا قرینه عقلیه می‌گوید عینی نیست. چون همه نمی‌توانند. این اولاً، ثانیاً خود آیه شریفه اگر دلیل باشد، می‌گوید این وجوب کفایی است.

### اندراس، حکمت حکم

لذا این حکم کفایی است. این یک نکته، نکته دومی که در اینجا است، همان‌طور که اشاره مختصری کردم، این حکم به‌احتمال‌قوی مقید به آن اندراس دین نیست که بگوییم اجتهادی که اگر انجام نشود، دین مندرس می‌شود. اندراس دین بیشتر نکته‌ای است که به شکل حکمت اینجا نقشی ایفا می‌کند.

### خطبه اخلاقی نهج‌البلاغه

خطبه هشتادودو مشهور به خطبه غراء است. البته این خطبه در تحف العقول و چند کتاب دیگر از خاصه نقل‌شده است و در کتب عامه نیز زیاد از آن استشهاد به‌عمل‌آمده و تعابیر آن در نقاط دیگر نهج‌البلاغه ذکرشده است.

### شروع خطبه

**«فَإِنَّ الدُّنْیا رَنِقٌ مشرب‌ها رَدِغٌ مَشْرَعُهَا یونِقُ مَنْظَرُهَا وَ یوبِقُ مَخْبَرُهَا غُرُورٌ حَائِلٌ وَ ضَوْءٌ آفِلٌ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ وَ سِنَادٌ مَائِلٌ حَتَّی إِذَا أَنِسَ نَافِرُهَا»[[1]](#footnote-1)**

مشرب دنیا کدر است و از آن چشمه ناپاک آلودگی‌ها نشأت می‌گیرد. و از همان ابتدایی که انسان وارد این عالم می‌شود، زندگی با این کدورت‌ها، آلودگی‌ها و ناخوشی‌ها درآمیخته است. از دور معجب بوده ولی کسی در آن داخل شده و با آن همراه می‌شود، در آن احساس هلاکت می‌نماید. دنیا لغزان بوده و تکیه‌گاه قابل‌اعتمادی نیست.

او بسان مرکب چموشی است که جام‌های مرگ را به سوارش می‌چشاند.

1. نهج البلاغة؛ ص: 74 [↑](#footnote-ref-1)